

مقدمه چهارم: تقسیم نجاست به مجعول و غیر مجعول

حضرت امام می نویسند:



در خارج فقه امامیه حسن خمینی

«یحتمل فی بادی النظر یحتمل فی بادی النظر أن تكون النجاسة من الأحكام الوضعية الشرعية للأعيان النجسة عند الشارع؛ حتّى فيما هو قدر عند العرف كالبول و الغائط، فتكون النجاسة قذارة اعتبارية غير ما لدى العرف بحسب الحقيقة، موضوعاً لأحكام شرعية. ويحتمل أن تكون أمراً انتزاعياً من الأحكام الشرعية، كوجوب الغسل، وبطلان الصلاة معها وهكذا. ويحتمل أن تكون أمراً واقعياً غير ما يعرفها الناس، كشف عنها الشارع المقدّس، ورّتّب عليها أحكاماً. ويحتمل أن تكون الأعيان النجسة مختلفة بحسب الجعل؛ بمعنى أن ما هو قدر عرفاً - كالبول و الغائط و المنی - لم يجعل الشارع لها القذارة، بل رّتّب عليها أحكاماً، وما ليس كذلك كالکافر و الخمر و الکلب، ألحقها بها موضوعاً؛ أى جعل واعتبر لها النجاسة و القذارة، فيكون للقذارة مصداقان: حقیقی و هو الذى يستقذره العرف، واعتباری جعلی کالأمثلة المتقدّمة وغيرها من النجاسات الشرعية التى لا يستقذرها الناس لو خلّیت طباعهم وأنفسها. أو ألحقها بها حكماً؛ أى رّتّب عليها أحكام النجاسة من غير جعل نجاسة لها.»^۱

توضیح:

۱. احتمال اول: نجاست یک حکم وضعی اعتباری است (حتی در مورد آنچه نزد عرف هم پلید است)
 ۲. مطابق این احتمال، نجاست در اصطلاح شرعی، غیر از پلیدی حقیقی عرفی است و همان معنای اعتباری موضوع احکام شرعی است.
 ۳. احتمال دوم: نجاسات یک امر انتزاعی است که از احکام تکلیفی انتزاع شده است.
 ۴. [ما می‌گوییم: ان قلت: مراد امام در احتمال اول آن است که نجاست یک حکم وضعی مجعول است و در احتمال دوم آن است که نجاست یک حکم وضعی انتزاعی. پس تقابل امر انتزاعی با حکم وضعی که در کلام حضرت امام مطرح شده است، صحیح نیست و باید بین حکم وضعی مجعول و حکم وضعی غیر مجعول (انتزاعی) تقابل قرار داده می‌شد.
- قلت: حضرت امام آنچه را که جعل نشده باشد، حکم شرعی نمی‌دانند و لذا اگر نجاست از احکام تکلیفی انتزاع شده باشد. صرفاً یک امر انتزاعی و نه حکم وضعی است.^۲

^۱ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۹

^۲ . استصحاب (امام خمینی)، ص ۶۶



همچنین توجه شود که امام (بر خلاف شیخ انصاری) معتقدند امور وضعی هم می‌توانند مستقلاً جعل شوند و لذا حکم شرعی باشند و هم ممکن است از حکم‌های شرعی انتزاع شده باشد.^۱

۵. احتمال سوم: نجاست در اصطلاح شرعی، یک امر واقعی است که البته عرف آن را نمی‌شناسد و شارع آن را به عرف می‌فهماند و لذا بعد حکم شرعی را بر آن مترتب می‌کند [یعنی نجاست، بیان یک موضوع تکوینی ناشناخته است]

۶. احتمال چهارم: برخی از اعیان خارجی که عرفاً پلید هستند، جعل مستقل ندارند و به سبب همان پلیدی عرفی محکوم به حکم شرعی می‌شوند. ولی برخی دیگر با جعل شرعی ملحق به آنها شده‌اند. [توجه شود که در اینجا، جعل شارع ادعاً برخی از موضوعات را مصداق اعتباری برای قذارت عرفی قرار می‌دهد و نه اینکه برای آن مصادیق، نوعی دیگر از قذارت را جعل کرده باشد.

به عبارت دیگر، حضرت امام نمی‌فرمایند که برخی از نجس‌ها قدر عرفی هستند و برخی قدر غیر عرفی بلکه می‌فرمایند برخی نجس‌ها مصداق «حقیقی قدر عرفی» هستند و برخی دیگر «مصادیق اعتباری قدر عرفی» هستند.]

۷. یعنی ملاک همان قذارت عرفی است که برخی مصادیق آن حقیقی است و برخی از مصادیق آن جعلی است.

۸. احتمال پنجم: برخی از اعیان خارجی که عرفاً پلید هستند، جعل مستقل ندارند و به سبب همان پلیدی عرفی محکوم به حکم شرعی می‌شوند ولی برخی دیگر بدون اینکه شارع آنها را پلید اعتبار و جعل کرده باشد، محکوم به حکم آن دسته قبل کرده است.

حضرت امام سپس احتمال چهارم را ترجیح می‌دهند و می‌نویسند:

«والظاهر بحسب الاعتبار بل الأدلة، هو احتمال ما قبل الأخير؛ لأنّ الظاهر أنّه لم يكن للشارع اصطلاح خاصّ في القذر و النجس، فما هو قذر و نجس عند العقلاء و العرف، لا معنى لجعل القذارة له؛ لأنّ الجعل التكويني محال، واعتباراً آخر - نظير التكوين - لغو، وليست للنجاسة و القذارة حقيقة واقعية لم يصل إليها العرف و العقلاء، كما هو واضح. نعم، لما كان العرف يستقذر أشياء لم يكن لها أحكام النجاسات الإلزامية - و إن استحَبَّ التنزّه عنها و التنظيف منها، كالنخامة و المذى و الودى - يكشف ذلك عن استثناء الشارع إياها موضوعاً أو حكماً.

۱. ن ک : همان، ص ۷۰



و أمّا النجاسات الشرعية التي ليست لدى العرف قذرة نجسة - كالخمر والكافر - فالظاهر إلحاقها بها موضوعاً، كما هو المرتكز عند المتشرّعة؛ فإنّها قذرة عندهم كسائر الأعيان النجسة.^۱

توضیح:

۱. چرا که ظاهراً شارع اصطلاح خاص به خود درباره نجاست ندارد و از همان معنای پلیدی استفاده کرده است.
۲. و لذا آنچه عرفاً پلید است، معنی ندارد که مجدداً برای آن پلید اعتبار شود (که در احتمال اول و دوم چنین بود)

۳. چرا که جعل تکوینی قذارت وظیفه و در اختیار شارع نیست و جعل اعتباری قذارت (وقتی تکویناً یک شیء قذر است) لغو است

۴. و از طرفی قذارت یک معنایی که مصداق‌های آن را طرف نتواند تشخیص بدهد، نیست

۵. البته در مواردی هم اشیاء عرفاً پلید و نجس است ولی شرعاً واجب نیست که از آنها اجتناب شود که در این صورت می‌گوییم درباره آنها شارع اعتبار کرده و آنها را موضوعاً از قذارت خارج کرده است و یا حکم اجتناب از همه قدرها را در مورد آنها استثناء کرده است.

[ما می‌گوییم: این سخن بر این اساس است که بپذیریم اجتناب از هر نجس واجب است.^۲ اما اگر بگوییم اجتناب از نجس گاه واجب است و گاه مستحب است، در این صورت به این توجیه حضرت امام هم نیاز نیست]

۶. اما آنچه عرفاً پلید نیست، ظاهراً شارع آنها را موضوعاً پلید و قذر اعتبار کرده است.

۷. از برخی آیات و روایات هم می‌توان این مطلب را استفاده کرد که شارع [از باب حکومت]، برخی از اشیاء را قذر اعتبار کرده است [توسعه در عقد الوضع]

حضرت امام سپس به این آیات و روایات توجه می‌دهند:

«ولقوله تعالى: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَإِنَّ الظَّاهِرَ مِنْهُ تَفْرِيعُ عَدَمِ قُرْبِهِمُ الْمَسْجِدَ عَلَى نَجَاسَتِهِمْ. بَلْ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، فَإِنَّ الرِّجْسَ: الْقَذَرُ، وَظَاهِرُهُ أَنَّ تَعَالَى جَعَلَهُمْ رِجْسًا. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ... إِلَى قَوْلِهِ: أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ. وَلِحَسَنَةِ خَيْرَانَ الْخَادِمَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ أَسْأَلُهُ عَنِ الثُّوبِ يَصِيبُهُ الْخَمْرُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ، أَيُصَلِّي فِيهِ أَمْ لَا؟ فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ: فَإِنَّ اللَّهَ

^۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۱

^۲. ن ک: مختصر النافع



إِنَّمَا حَرَّمَ شَرِبَهَا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَصَلِّ فِيهِ، فَكُتِبَ: «لَا تَصَلِّ فِيهِ؛ فَإِنَّهُ رَجَسٌ». فَإِنَّ التَّعْلِيلَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ عَدَمَ صِحَّةِ الصَّلَاةِ فِيهِ لِأَجْلِ كَوْنِ الْخَمْرِ رَجَسًا، فَلَا تَكُونُ نَجَاسَتُهَا مُنْتَزِعَةً مِنَ الْأَحْكَامِ، وَلَمَّا لَمْ تَكُنِ الْخَمْرُ رَجَسًا عَرَفًا وَلَدَى الْعُقَلَاءِ، فَلَا مُحَالَةَ تَكُونُ نَجَاسَتُهَا مَجْعُولَةً شَرْعًا. وَصَحِيحَةُ أَبِي الْعَبَّاسِ، وَفِيهَا: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَلْبِ، فَقَالَ: «رَجَسٌ نَجَسٌ؛ لَا يَتَوَضَّأُ بِفَضْلِهِ». وَالتَّقْرِيبُ فِيهَا كَسَابِقَتِهَا. وَقَرِيبٌ مِنْهَا صَحِيحَتُهُ الْأُخْرَى، وَحَسَنَةُ مُعَاوِيَةَ بْنِ شَرِيحٍ.^۱

توضیح:

۱. آیه اول: مشرکان چون دارای نجاست هستند و در آنها نجاست جعل شده است نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند

۲. آیه دوم: خدای سبحان می‌فرماید که برای غیرمؤمنین نجاست جعل کرده است.

[ما می‌گوییم: آیه ۱۲۵ سوره انعام چنین است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲ و به نظر می‌رسد با توجه به صدر آیه، این آیه ناظر به قذارت تکوینی است.]

۳. آیه سوم: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳ فانه رجس نوعی جعل اعتباری است.

[ما می‌گوییم: به نظر می‌رسد این آیه هم بیان رجس تکوینی است]

۴. استدلال حسنه خیران خادم، چنین است که چون خمر رجس است، نماز در آن باطل است و چنین نیست که از حکم به بطلان نماز، نجاست خمر انتزاع شود (بلکه به سبب نجاست خمر، که یک حکم مجعول شرعی است، نماز هم باطل شده است).

۵. همین استظهار درباره روایت ابی‌العباس هم مطرح است.

۶. روایت دوم ابی‌العباس:

^۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۲

^۲. پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرفتن] اسلام می‌گشاید؛ و کسی را که [به خاطر لجاجت و عنادش] بخواهد گمراه نماید، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود؛ خدا این گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

^۳. بگو: در احکامی که به من وحی شده [خوراک] حرامی را بر خورنده‌ای که میل دارد آن را بخورد نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته شده [از رگ‌های حیوان] یا گوشت خوک باشد که یقیناً همه نجس و پلیدند، یا حیوانی که از روی نافرمانی از دستور خدا [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده؛ پس کسی که [برای نجات جان‌اش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند [گناهی بر او نیست]؛ یقیناً پروردگارت بسیار آمرزنده و مهربان است. [سوره انعام، آیه ۱۴۵]



«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ فَضْلِ الْهَرَّةِ وَالشَّاةِ وَالْبَقَرَةِ وَالْإِبِلِ وَالْحِمَارِ وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ فَلَمْ أَتْرُكْ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى الْكَلْبِ فَقَالَ رَجُسُ نَجَسُ الْحَدِيثِ»^۱

[ما می‌گوییم: توجه شود که این حدیث که حضرت امام آن را «حدیث دیگر ابی‌العباس» برمی‌شمارد، در حقیقت همان حدیث اول ابی‌العباس است و در حقیقت ابی‌العباس یک حدیث بیشتر ندارد که صاحب وسایل آن را دو بار (یک بار در باب ۱۱ و بار دیگر در باب ۱۲) مطرح کرده است.]

۷. روایت معاویه بن شریح

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ سُورِ الْكَلْبِ يُشْرَبُ مِنْهُ أَوْ يُتَوَضَّأُ قَالَ لَا قُلْتُ أَلَيْسَ سَبْعُ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ لَّا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ»^۲

حضرت امام سپس نتیجه‌گیری می‌کنند:

«تحصل مما ذكر أن النجاسات على نوعين: أحدهما ما يستقذره الناس وقد رتب الشارع عليه أحكاما، وثانيهما ما جعله الشارع قذرا وألحقه بها موضوعا بحسب الاعتبار والجعل، فصار قذرا في عالم الجعل ووعاء الاعتبار ورتب عليه أحكام القذر»^۳

حضرت امام در ادامه می‌فرمایند اشیائی که عرف آنها را قدر نمی‌داند، اگر توسط شارع نجس جعل شده‌اند، هر کدام به علتی خاص به خود است. ایشان همچنین احتمال اول را مردود می‌دانند و در رد آن می‌نویسند:

«الظاهر أن جعل القذارة للموضوعات التي ليست قذرة عند الناس ليس بملاك واحد، كما أن الظاهر عدم قذارة واقعية لها لم يطلع عليها الناس وكشف عنها الشارع، ضرورة أن القذارة ليست من الحقائق المعنوية الغائبة عن أبصار الناس ومداركهم. بل الظاهر أن جعل القذارة لمثل الخمر لاجل أهمية المفسدة التي في شربها فجعله نجسا لان يجتنب الناس عنها غاية الاجتناب، كما أن الظاهر ان جعل النجاسة للكفار لمصلحة سياسية هي تجنب المسلمين عن معاشرتهم ومؤاكلتهم لا لقذارة فيهم تؤثر في رفعها كلمة الشهادتين. ولعل في مباشرة الكلب والخنزير مضرات أراد الشارع تجنبهم عنهما تحفظا عنها إلى غير ذلك، ولا أظن إمكان الالتزام بأن القذارة عند الشارع مهية

^۱ . وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۱۳، ح ۴۰۲۰

^۲ . همان، ص ۴۱۶، ح ۴۰۳۰

^۳ . کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۳



مجهولة الكنه يصير المرتد بمجرد الردة قذرا واقعا، وصارت الردة سببا لاتصافه تكوينيا بصفة وجودية تكوينية غائبة عن أبصارنا، ومجرد الاقرار بالشهادتين صار سببا لرفعها تكوينيا.^١

^١. همان